

کنیزِ زنِ حارث

در تعزیهٔ طفلانِ مسلم

شوم فدای تو ای بی بی نکو سیما
سبب ز چیست نمی خوابی اندر این مأوا
دمی بخواب که شب تا سحر نخوابیدی
غمین مباش که از وصل خود تو نومیدی

به چشم می روم این لحظه من به سوی فرات
بیاورم از برای وضو آب حیات

این سواد نخل خرما یا گل است
این صفیر زاغ یا از بلبل است
این دو طفلان جسم و جان کیستند
بلبلی از بوستان کیستند
کیستید ای بلبلان خسته پر
سر برهنه یا برهنه دیده تر

ز قید آل جفا من به ترس واهمه ام
شود جمع خیالتان کنیز فاطمه ام

+

بده تو مژده به من بی بی خجسته لقاء
نشان دهم به تو من کودکان مسلم را
دو طفلکان بنمودند سیاه در گردن
نموده اند به زیر شجر بدان مسکن

ای به چشم ای بی بی غم پرورم

آب ریزم بی بی نیکو نشان

ای خدا داغ یتیمان در دل است

من بشویم گرد از پای شما

ای خدا بر این غریبان رحم کن

چاره کن بهر یتیمان ای خدا

چاره بی بی جان ندارم چون کنم

سَوَاد : سیاهی

شَجَر : درخت

لِقَاء : چهره

مَأْوَا : جایگاه

نِعْمَ الْمُجِيب : اجابت کننده خوب

واهمه : ترس و بیم

[هم خوانی با زن حارث]

پرده از کارم فکندی ای فلك رسوا شوی
ریشه ام از بیخ کندی ای فلك رسوا شوی

[هم خوانی با زن حارث]

مزن حارث که این طفلان یتیمند
ظالم ، این هردو یتیمند از غم دل دونیمند
ز روی باب و مادر بی نصیبند
ظالم ، این هردو یتیمند از غم دل دونیمند

[هم خوانی با زن حارث]

ترحم کن لعین بر این یتیمان
ظالم ، این هردو یتیمند از غم دل دونیمند
تو را يك امشبى بودند مهمان
ظالم ، این هردو یتیمند از غم دل دونیمند

[هم خوانی با زن حارث]

ای دوستداران از داغ طفلان
ریزید اشک و خون از دوچشمان
یا ربّ رحمی بر این یتیمان
بی رحم حارث وای وای بر تو دخلیم

[هم خوانی با زن حارث]

ما جای مادر از دل خروشیم
بر پیکرتان کفن بپوشیم
در عزاداری از جان بکوشیم
بی رحم حارث وای وای بر تو دخلیم

[هم خوانی با زن حارث]

خداوندا دو طفلان خوار و زارند
به دست نانجیب الله و اکبر

[هم خوانی با زن حارث]

خدایا کودکان مادر ندارند
تویی نعمّ المّجیب الله اکبر

پایان